



بررسی و تحلیل روابط بینامتنیت قرآنی دیوان ناصر خسرو بر اساس نظریه ژنت

سکینه پیرک^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۹

چکیده

در سال‌های اخیر در عرصه نقد ادبی و زبان‌شناسی، نظریه‌ای تحت عنوان نقد بینامتنی رواج پیدا کرده است که به ارتباط و تعامل بین متون پرداخته و به بررسی وجوه تشابه، تفارق و تأثیرپذیری یک متن از متون دیگر می‌پردازد. این نظریه معتقد است که متون و گویندگان آن‌ها از یکدیگر متأثر شده و آگاهانه یا ناآگاهانه، از سرچشمه‌های ادبی و فکری یکدیگر بهره‌مند می‌شوند. در گستره ادب فارسی، قرآن یکی از زیرمتن‌هایی است که از دیرباز نظرگاه‌های مختلف زیبایی‌شناسی صوری و معنایی آن، مرجع و منبع بسیاری از شاعران و نویسندگان بوده است که برای اعتبار و غنای سخن خویش، از مفاهیم و تعلیمات قرآنی بهره برده‌اند. یکی از این شاعران ناصر خسرو است که اصلی‌ترین زیر متن تشکیل‌دهنده اندیشه در دیوانش، قرآن کریم است. در این تحقیق سعی شده است تا با شیوه توصیفی - تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای، ابعاد تأثیرپذیری ناصر خسرو از آیات قرآنی بر اساس نظریه بینامتنی ژنت مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که از میان روابط سه‌گانه بینامتنی ژنت، بینامتنی صریح و شاخه‌های آن (واژه‌ها، عبارات و جمله‌های کوتاه، ترکیب‌های اضافی و وصفی) بیشترین نمود را در

دیوان ناصر خسرو دارد و در بین شاخه‌های مختلف بینامتنی صریح، واژه‌ها، پرکاربردترین شیوه بینامتنی در این اشعار می‌باشند. بعد از بینامتنیت صریح، بینامتنیت ضمنی بر اساس بسامد، در مرتبه دوم قرارداد؛ و از بین شاخه‌های مختلف این بینامتنی، بینامتنیت مضمون، بیشتر و متنوع‌تر از نمونه‌های دیگر است.

کلمات کلیدی: قرآن، بینامتنیت، ژرار ژنت، ناصر خسرو

۱- مقدمه:

نظریه «Intertextuality» از مهم‌ترین نظریات ادبی و فلسفی قرن بیستم است که بانام ژولیا کریستوا گره خورده است. این اصطلاح نخستین بار توسط کریستوا در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد و سپس کسانی چون رولان بارت و ژرار ژنت به اصلاح و گسترش این نظریه پرداختند. آلن، ۱۳۸۰: ۱۲۹ (این اصطلاح در زبان فارسی به صورت «بینامتنیت»، «میانمانی» و «بینامتنی» ترجمه شده است و در زبان عربی به «التناص»، «تداخل التّصوص»، «التفاعل النصی» و معادل‌های دیگری ترجمه شده و به ترتیب به معنای «دادوستد متون»، «تداخل متون» و «تعامل متون» است. (اناری بزچلونی ورنجبران، ۱۳۹۱: ۱۷۱) «کریستوا معتقد است که هرمتنی از نقل قول‌ها ساخته می‌شود و به منزله جذب و دگرگون‌سازی متن دیگر است. از نظر او، فضای یک متن با گفته‌های فراوان برگرفته از متن‌های دیگر، با یکدیگر تلاقی می‌کنند؛ بنابراین متن با بینامتنیت شکل می‌گیرد.» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۲۹) وی بینامتنیت را عامل اساسی پویایی متنی می‌داند؛ یعنی متن‌ها با عنصر بینامتنیت، پویا و از یک فضای بسته خارج می‌شوند. ژرار ژنت، نظریه پرداز و نشانه شناس فرانسوی، نظریه ترامتنیت را در ادامه بحث بینامتنیت کریستوا مطرح کرد که گسترده‌تر و نظام‌یافته‌تر از نظریه پردازان پیشین، به بررسی روابط میان متون می‌پردازد. بینامتنیت نزد وی با بینامتنیت نزد کریستوا که واضح این واژه است، هم از لحاظ موضوع و هم از حیث گستردگی، تفاوت‌های اساسی دارد. در واقع ژنت نه تنها تعریف کریستوا از واژه بینامتنیت را به ترامتنیت تغییر داد، بلکه در کتاب «الواح بازنوشتی» تقسیم‌بندی اصلی خود مبنی بر پنج گونه ترامتنیت را ارائه نمود که شامل: بینامتنیت (حضور واقعی یک متن در متن دیگر)، پیرامتنیت (کلمات و اصطلاحاتی که در یک متن بکار می‌رود و کلمات، اصطلاحات یا مفاهیم دیگری از متنی دیگر را به ذهن متبادر می‌کند)، فرامتنیت (پیوند متون بر اساس روابط تفسیری و تأویلی، بدون ذکر نام و نقل از هم)، سرمتنیت (روابط

طولی میان یک اثر و گونه‌ای که اثر به آن تعلق دارد، بیش‌متنیت (روابط متون بر اساس برگرفتنی و تأثیر یک متن بر متن دیگر است) (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۳) در میان این پنج رابطه، بینامتنیت و بیش‌متنیت بیش از همه مورد توجه محققان و منتقدان ادبی و هنری قرار گرفته‌اند؛ زیرا این دو نوع رابطه، بیشتر با روابط میان متنی در حوزه ادبیات و هنر منطبق می‌شوند. در پژوهش حاضر جهت بررسی بینامتنی قرآن و دیوان ناصر خسرو، از میان نظریه‌های مختلف بینامتنی، بینامتنیت ژنت را به‌عنوان نظریه پایه و الگو در نظر گرفته‌ایم که پس از تحلیل نظریه ژنت، به بررسی دیوان ناصر خسرو از این دیدگاه خواهیم پرداخت. پژوهش حاضر به‌صورت توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل‌های محتوایی و با ابزار کتابخانه‌ای صورت گرفته است. آیات مورد استناد در این تحقیق، از دیوان ناصر خسرو تصحیح دکتر مجتبی مینوی و دکتر محقق، استخراج شده و شماره قصاید در ذیل آن ذکر گردیده است.

۱-۱ پیشینه پژوهش:

در باره نظریه بینامتنیت کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات بسیاری تألیف شده است که از آن جمله می‌توان به مقالات بهمن نامور مطلق (۱۳۸۶) با عناوین «مطالعه ارجاعات درون‌متنی در مثنوی با رویکرد بینامتنی» و «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها» اشاره کرد. کتاب «درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها» (۱۳۹۰) که به تاریخچه نظریه‌ها اشاره کرده و کاربردهای ارتباط متون را تشریح می‌کند. فرهاد ساسانی (۱۳۸۳) در مقاله خود با عنوان «بینامتنیت پسینه و پیشینه نقد بینامتنی» نظریه بینامتنیت در غرب و در بلاغت اسلامی را بررسی کرده است. تاکنون درباره تأثیر قرآن در متون ادب فارسی تحقیقات متعددی انجام شده است که کتاب «تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی» نوشته علی اصغر حلبی (۱۳۷۷)، کتاب «در قلمرو آفتاب» اثر علی محمد موذنی (۱۳۷۵) و کتاب «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» تألیف سید محمد راستگو، از آن جمله است. در مورد تأثیر قرآن در آثار ناصر خسرو نیز تحقیقات زیادی انجام شده است از جمله مقاله «تأثیر قرآن در اشعار ناصر خسرو» از دکتر مهدی محقق (۱۳۴۰) مقاله «ترجمه ناصر خسرو از آیات قرآن کریم» از سید محمد عمادی حایر (۱۳۸۳)، مقاله «قرآن و تاویل آن از دیدگاه ناصر خسرو» از رضا روحانی (۱۳۸۱)، «شیوه‌های ادبی ناصر خسرو در استفاده از آیات قرآنی» از آرش امرایی (۱۳۹۸). اگرچه در زمینه ارتباط قرآن با شعر ناصر خسرو، پژوهش‌های ارزنده‌ای انجام گرفته است اما در هیچ‌کدام از آن‌ها تحلیل بینامتنی اشعار

ناصر خسرو از منظر نظریه ژرار ژنت مورد نظر نبوده است و این خلأ پژوهشی بر ابعاد نوآورانه مقاله حاضر می افزاید و بدان تمایز می بخشد.

۲- نظریه بینامتنیت ژنت:

بینامتنیت، یکی از انواع ترامتنیت ژنت است که شامل حضور هم‌زمان دو یا چند متن و حضور بالفعل یک متن در متن دیگر می‌شود. ژنت معتقد است که «هیچ متن مستقلی وجود ندارد؛ بلکه هر متنی برخاسته و شکل یافته از متون پیش یا معاصر خود است؛ به این ترتیب هیچ مؤلفی خالق اثر خویش نیست بلکه اثر او خوانشی از آثار پیشینیان یا معاصران خود است.» (رنجبر و عربی، ۱۳۹۰: ۲) در حقیقت «بینامتنیت از متن‌های بی‌شمار دیگری تشکیل شده و هستیش تنها از طریق ارتباط با متن‌های دیگر تعیین می‌یابد.» (الغذامی، ۱۳۱: ۱۹۸۵) بر این اساس «اثر ادبی اصالت ندارد و هر اثر ادبی تنها جزئی از گفتمان‌های متعددی است که هر متن، معنا و دلالت‌های خود را از آن‌ها می‌گیرد.» (یزدانجو، ۱۳۷۹: ۲۴۸) «متن یک فضای چندبعدی است که در آن تنوعی از نوشته‌هایی که هیچ‌کدام منشأ نیستند، باهم مخلوط می‌شوند. متن، بافت‌هایی از نقل قول‌هاست. نویسنده تنها می‌تواند ژستی که همیشه پیش رو دارد را تقلید کند. تنها قدرت او، به هم آمیختن نوشته‌ها و تقابل دادن برخی با برخی دیگر است؛ طوری که هیچ‌کدام مهم‌تر از آن یکی نیستند.» (چندلر، ۱۳۸۶: ۲۸۰) بنابر گفته ژنت «بینامتنیت رابطه میان دو متن بر اساس هم‌حضور است. به عبارت دیگر، هرگاه بخشی از یک متن (متن ۱) در متن دیگری (متن ۲) حضور داشته باشد، رابطه میان این دو، رابطه بینامتنی محسوب می‌شود؛ بنابراین بینامتنیت دارای قواعد و روابطی است که مهم‌ترین بخش بینامتنیت را تشکیل می‌دهد. حضور متن غائب در متن حاضر به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن به عنوان قواعد سه‌گانه بینامتنیت یاد کرده‌اند.

۱- «متن حاضر» که از آن به «متن لاحق» یا «متن موجود» نیز تعبیر می‌شود و متن غائب باعث تولید آن به عنوان متن اصلی شده است به گونه‌ای که متن حاضر اصلی، موجودیت خود را مدیون متن نهایی و غائب می‌داند. (جمعه، ۲۰۰۳: ۶۸)

۲- «متن غائب» که «متن سابق» یا «متن مفقود» نیز نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر متن و متون ارجاعی که متن اصلی را تفسیر می‌کند، متن غائب نامیده می‌شود. لیچه در تبیین و تشریح

متن غائب، ضمن اعتقاد به این که تمامی متون از رابطه بینامتنی و تداخل نصوص برخوردارند، تأکید می‌کند که متن، ذات و ماده‌ای واحد نیست، بلکه گستره‌ای دامنه‌دار از روابط با دیگر متون است و مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و ارجاعاتی بی‌شمار محسوب می‌گردد که به صورت خودآگاه و ناخودآگاه بروز می‌کند. (ماضی، ۲۰۰۵: ۱۷۵)

۳- «روابط بینامتنی» یا «عملیات بینامتنی» در حقیقت چگونگی کوچ معنا را از متن غائب به متن حاضر روشن می‌کند و مشخص می‌سازد که در این انتقال چه تحولاتی روی داده تا متن نوین و کنونی شکل گرفته است. عملیات بینامتنی همان بررسی متن اصلی با توجه به متن غائب و رد پای روابط بین آن‌هاست. (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۸)

ژنت بینامتنیت خود را به سه دسته بزرگ «صریح و اعلام شده»، «غیرصریح و پنهان شده» و «ضمنی» تقسیم می‌کند که در ذیل ضمن توضیح مختصر هرکدام از این دسته‌ها، به بررسی دیوان ناصر خسرو بر اساس نظریه بینامتنیت ژنت می‌پردازیم.

۳- بررسی بینامتنیت قرآنی در دیوان ناصر خسرو

۳-۱- بینامتنیت صریح و اعلام شده

اولین بینامتنیت از نظر ژنت، «بینامتنیت صریح» است. بینامتنیت صریح بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است. در این نوع بینامتنیت، مؤلف متن دوم، در نظر ندارد مرجع متن خود، یعنی متن اول را پنهان کند. به همین دلیل به نوعی می‌توان حضور متن دیگری را در آن مشاهده کرد. از این منظر، نقل قول، گونه‌ای بینامتنی محسوب می‌شود؛ که «نقل قول با ارجاع» و «نقل قول بدون ارجاع» از تقسیمات آن است. (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸) «زیبایی بینامتنیت صریح در گرو چند عامل است: خلاقیت هنرمند در احضار بهنگام متن پیشین، غافلگیر کردن مخاطب و اعجاب و اقعان او، پیوند با سنت ادبی، پیوند بدیع و مبتکرانه میان متون پیشین و حاضر» (صباعی، ۱۳۹۱: ۶۵) از آنجاکه واژه‌ها، اصطلاحات و ترکیبات متن غائب (قرآن) در متن حاضر (دیوان ناصر خسرو) به وفور به کار رفته است، لذا بر اساس بینامتنیت صریح ژنت، دیوان ناصر خسرو در سه بخش «واژه‌ها»، «عبارات و جمله‌های کوتاه» و «ترکیب‌های وصفی و اضافی» قابل بررسی است. در مباحث بینامتنی پیش رو منظور از «متن حاضر»،

ابیات دیوان ناصر خسرو و منظور از «متن غائب»، آیات قرآنی است. عنوان «عملیات بینامتنی» نیز به چگونگی روابط و تعامل میان متن حاضر و غائب اشاره می‌کند.

۳-۱-۱- واژه‌ها

یکی از روش‌های ایجاد بینامتنی صریح، به کار بردن واژه‌ها و اصطلاحات متن غائب در متن حاضر است. چراکه استعمال این واژه‌ها زمینه‌ساز فرایند انتقال ذهن از متن حاضر به متن غائب است. از آنجاکه بسامد استعمال واژگان قرآنی در دیوان ناصر خسرو بسیار زیاد است به منظور رعایت اختصار به ذکر سه مورد اکتفا می‌شود.

واژه «طور»

متن حاضر: چون زمین پرشکستگی است، چرا آسمان بی تفاوت است و طور؟

(قصیده ۳۶، ب ۱۴)

متن غائب: «ما تَرِي فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرِي مِنْ طُورٍ» (ملک: ۳)

«و تو در خلق خدای رحمان هیچ تفاوتی نمی‌بینی، با دقت دوباره نظر کن، آیا هیچ اختلال و سستی در نظام عالم می‌بینی؟»

عملیات بینامتنی:

واژه «طور» تنها یک بار در قرآن بکار رفته است. «طور» از ماده «فطر» (بر وزن سطر) به معنی شکافتن از طول، شکستن (افطار روزه) و اختلال و فساد است. در کتاب فرهنگ واژگان قرآن به معنی «اختلال و ازهم‌پاشیدگی» معنی شده است. (قمی و انصاری، ۱۳۹۵، ص ۶۶۸) چنانکه در «اقراب الموارد» جمع «فطر» است به معنی شکاف‌ها. راغب آن را مصدر و به معنی «اختلال و سستی» گرفته یعنی: «دفعه دیگر نگاه کن آیا اختلالی یا شکاف‌هایی (عدم اتصال) در خلق خدا می‌بینی». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۸۲) با توجه به معنای متن حاضر واضح است که ناصر خسرو نیز «طور» را به معنای سستی و بی تفاوتی به کار برده است و در نگرش خویش به آسمان، آن را «بی تفاوت و سست» می‌یابد. از دیدگاه بینامتنیت ژنت، در این بیت، بینامتنیت صریح، از نوع واژگان وجود دارد و شاعر واژه قرآنی «طور» را به وضوح در شعر خود گنجانده است.

واژه: «زقوم»

متن حاضر: رسته زدیشان خلاف آل محمد همچو درخت زقوم رسته ز پولاد

(ق ۱۴۲، ب ۲۰)

متن غائب: «أَنَّ شَجَرَتَ الرَّقُومِ * طَعَامُ الْإِثْمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِيالْبَطُونِ * كَغَلِي الْحَمِيمِ» (دخان: ۴۳-۴۶)
 «آری درخت زقوم* خوراک گناه پیشه است* چون مس گداخته در شکم‌ها می‌گدازد* همانند جوشش آب جوشان»

«أَذَلِكْ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الرَّقُومِ * أَنَا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ * أَن هَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ * طَلَعَهَا كَأَنَّهٗ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ» (صافات: ۶۲-۶۵)

«آیا این [بهشت جاودان پر نعمت] برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم*؟ ما آن را برای ستمکاران مایه شکنجه و عذاب قرار داده‌ایم* آن درختی است که در قعر دوزخ می‌روید* شکوفه‌هایش مانند سرهای شیاطین [بسیار بدنما و زشت] است.»

عملیات بینامتنی:

واژه «زقوم» سه مرتبه در قرآن آمده است که در آن‌ها تعبیر شَجَرَةُ الرَّقُومِ و یا «شَجَرٍ مِنْ رَقُومٍ» به معنای «درخت زقوم» وجود دارد؛ و با توجه به توصیفاتی که برای آن آمده، می‌توان «زقوم» را درختی در جهنم دانست که دارای طعم بسیار بد و رایحه‌ای عذاب‌آور است. «زقوم» از «زقم» است و «زقم» یعنی خوراندن غذای ناپسند یا وادار کردن به کار ناگوار (ابوزهره، ۱۳۷۹: ۱۴۴) و صاحب «مجمع‌البحرین» آن را درختی بدطعم و بدبو (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۷۹) با توجه به معنای متن حاضر، واضح است که معنای واژه «زقوم» در این بیت در معنای درختی که در جهنم می‌روید، به‌کاررفته است. شاعر دل‌اهل سنت را به پولاد تشبیه می‌کند که خلاف و دشمنی آل محمد (ص)، همچون درخت زقوم که از بن جهنم می‌روید، از دل پولادین آن‌ها رسته است. در اینجا نیز حضور صریح واژه‌ای از متن غائب در متن حاضر دیده می‌شود. این‌گونه هم حضوری واژه‌ها، نشان از تسلط شاعر بر قرآن و بینامتنی صریح است.

واژه‌های «هنی و مری»

ضر: چو تشنه نباشد کس آنجا پس آن چه جای شراب هنی و مریست

(ق ۴۹، ب ۳۵)

متن غائب: «... فكلوه هنيئاً مريئاً» (نساء: ۳)

«از آن برخوردار شوید که شما را حلال و گوارا خواهد بود.»

عملیات بینامتنی

رویکرد ناصر خسرو به مسئله معاد در آثار فلسفی - کلامی منشور مانند وجه دین، خوان اخوان، جامع الحکمتین و زاد المسافرین با دیوان اشعارش کاملاً متفاوت است. وی ضمن اعتراف صریح و اعتقاد به رستاخیز در همه آثار، بر اساس تعالیم مکتب کلامی اسماعیلی به روحانی بودن قیامت و بهشت و جهنم معتقد است و فقط در ابیاتی از دیوان اشعارش (در بیانی متناقض) به مادی و جسمانی بودن مصادیقی چون حورعین، نامه اعمال، نار، سلسبیل، عسل، میوه و... در آخرت اذعان می‌کند. البته ناصر خسرو در امتداد تفکرات باطنی خود و در مواضعی دیگر از دیوان، تمامی مقولات فوق را تأویل می‌نماید و آن‌ها را از معانی ظاهری و متداول دور می‌سازد. وی در استدلالی ظریف وجود آب مادی گوارا را در بهشت به دلیل غیرمعقول بودن تشنگی بهشتیان، ناممکن می‌شمارد و معتقد است عدم تشنگی وجود چنین آبی را غیرقابل توجیه می‌کند. در بیت حاضر، واژه‌های «هنی و مری» به معنای «گوارا و موافق طبع» است. در اینجا نیز حضور صریح واژه‌هایی از متن غائب در متن حاضر دیده می‌شود. همان‌گونه که در مثال قبل ذکر شد، این نوع هم‌حضوری واژه‌ها که نشان از تسلط ناصر خسرو بر الفاظ قرآنی دارد، گونه‌ای از بینامتنیت صریح به حساب می‌آید.

۳-۱-۲- عبارات و جمله‌های کوتاه

یکی از مهم‌ترین شگردهای بینامتنیت «صریح» حضور «عبارات و جمله‌های کوتاه» از یک زیر متن در زبرمان است. در ادامه از میان موارد متعدد حضور عبارات و جملات کوتاه قرآنی در اشعار ناصر خسرو به منظور رعایت اختصار، به ذکر دو نمونه اکتفا می‌کنیم.

عبارت «عند کاس مزاجها کافور»

متن حاضر: چه خطر دارد این پلید نبید عند کاس مزاجها کافور

(ق ۳۶، ب ۳۵)

متن غائب: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (دهر: ۵)

«نکوکاران عالم در بهشت از جام شرابی نوشند که طبعش (در لطف و رنگ و بوی) کافور است.»

عملیات بینامتنی

خداوند در آیه ۵ سوره دهر می‌فرماید که: «ابرار و نیکان از جامی که با کافور آمیخته است، می‌نوشند.» «کافور» به معنای گیاه خوشبو است که در خنکی و سفیدی ضرب‌المثل است. (راغب اصفحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۳۵۶) صاحب تفسیر نمونه می‌گوید: کافور گیاهی است خوشبو و یکی دیگر از معانی آن همان

«کافور» معمولی است که بوی تندی دارد و برای مصارف طبی از جمله ضد عفونی کردن به کار می‌رود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۲۵: ۳۴۹) شاعر در مصراع دوم با ذکر صریح عبارت قرآنی «عند کاس مزاج‌ها کافور»، به منظور تحریض و تحذیر، چنین بیان می‌کند که شراب دنیایی در قیاس با شراب بهشت، هیچ ارزش و اعتباری ندارد. در این بیت شاعر با کمترین تغییر و دگرگونی در الفاظ، با حذف «من» و «کان» و با حفظ عبارت اصلی، جمله‌ای کوتاه را از متن غائب اقتباس نموده و از نظر بینامتنیت، بینامتنیتی صریح ایجاد کرده است.

۳-۱-۳- ترکیب‌های وصفی و اضافی

استفاده از ترکیبات وصفی و اضافی، یکی از پرکاربردترین انواع بینامتنیت صریح در دیوان ناصر خسرو است. استادی بی نظیر ناصر خسرو در به‌کارگیری ترکیبات قرآن و گنجاندن آن‌ها در محور هم‌نشینی و رعایت ضرورت وزنی، ستودنی است. به جهت رعایت اختصار از میان ترکیب‌های وصفی و اضافی به‌کاررفته، از هر کدام، به ذکر یک نمونه بسنده می‌شود.

ترکیب وصفی «لؤلؤ مکنون»

متن حاضر: و آن ابر همچو کلبه ندافان اکنون چو گنج لؤلؤ مکنون است

(ق ۱۲۰: ب ۳)

متن غائب: «و حورٌ عینٌ* کأ مثالِ اللؤلؤِ المکنونِ» (واقعه: ۲۳-۲۲)

«وزنانی سفیدروی، درشت چشم و زیبا، همچون مروارید در صدف»

«و یطوفُ علیهم غلمانٌ لهم کأنهم لؤلؤ مکنون» (طور: ۲۴)

«و پسرانی مانند لؤلؤ مکنون گردشان (بر انجام خدمت) می‌گردند.»

عملیات بینامتنی

کلمه «لؤلؤ» به معنای «درّ و مروارید درخشان» است و «تألؤ» به معنای درخشندگی، از این ماده مشتق شده است؛ که گفته‌اند درخششی است همچون درخشش مروارید. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۵۲) «مکنون» اسم مفعول است یعنی چیزی که درون «کن» (ستر و حفاظ) قرار داده شده است. در قرآن کریم «لؤلؤ» (مروارید) سه بار به‌کاررفته است: یک بار با تعبیر «لؤلؤ منثور» (انسان: ۱۹) و دو مورد دیگر با همین تعبیر «اللؤلؤ المکنون» که یکی در وصف «حورالعین» است. (واقعه، ۲۲-۲۳) و دیگری در وصف «غلمان بهشتی» (طور، ۲۴)؛ وصف «مکنون» برای مروارید را عموماً به معنای در صدف بودن

مروارید، دانسته‌اند که حکایت دارد از اینکه کسی بدان دست نزنه است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۲۷) در متن حاضر، شاعر از این ترکیب استفاده می‌کند و ابر را در فصل بهار به گنجینه «لؤلؤ مکنون» تشبیه می‌کند به اعتبار باروری ابر بهاری به قطرات نرم و لطیف باران، درجایی دیگر نیز، جان را به «لؤلؤ مکنونی» تشبیه می‌کند که در صدف تن قرار گرفته است:

گفته باشم به حقیقت صفت ای تن گرت گویم صدف لؤلؤ مکنونی
(ق ۱۷۵، ب ۱۰)

در ابیات فوق شاعر باهدف شیوایی بیشتر کلام و مستند کردن سخن خود به آیات قرآن، از ترکیب وصفی «لؤلؤ مکنون» استفاده کرده است و به‌صورت اغراق‌آمیزی به توصیف باروری ابر در فصل بهار می‌پردازد. شاعر جزئی از متن غائب را در متن خود آورده و با به‌کارگیری ترکیب وصفی، توجّه مخاطب را به‌صورت مشخص و آگاهانه به متن غائب معطوف نموده است. از دیدگاه بینامتنیت ژنت، این هم‌حضور آشکار متن غائب در متن حاضر، بینامتنیت صریح را به وجود آورده است.

ترکیب اضافی «طور سینین»

متن حاضر: در باغ شریعت پیمبر کس نیست جز آل او دهاقین ...
تین و زیتون بین در این باغ و آن شهر امین و طور سینین
(ق ۲۴: ب ۳۱-۲۷)

متن غائب: «والتین و الزیتون* و طور سینین* و هذا البلد الامین» (تین: ۳-۱)

عملیات بینامتنی

«بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از کلمه «تین» (انجیر) و «زیتون»، دو میوه معروف است، که خدای تعالی به آن‌ها سوگند یاد کرده، به خاطر اینکه در آن‌ها فواید بسیار زیاد و خواص و منافی سراغ داشته. بعضی دیگر گفته‌اند: منظور از «تین»، کوهستانی است که دمشق بر بلندی آن واقع شده و منظور از «زیتون»، کوهستانی است که بیت‌المقدس بر بالای یکی از کوه‌هایش بنا شده و اطلاق نام دو میوه انجیر و زیتون بر این دو کوه، شاید برای این بوده که این دو میوه در این دو منطقه می‌روید و سوگند خوردن به این دو منطقه هم شاید به خاطر این بوده که عده بسیاری از انبیا در این دو نقطه مبعوث شده‌اند. مراد از «طور سینین»، کوهی است که در آن خدای تعالی با موسی تکلم کرد، که «طور سینا» هم نامیده می‌شود؛ و مراد از «هذا البلد الامین» مکه مشرفه است و «بلد امینش» خواند، چون امنیّت یکی از

خواصی است که برای حرم تشریح شده و هیچ جای دیگر دنیا چنین حکمی برایش تشریح نشده و این حرم سرزمینی است که خانه کعبه در آن واقع است. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۵۳۹) در بعضی روایات آمده است که: تین و زیتون، حسن (ع) و حسین (ع) و طور، علی (ع) و بلد امین، رسول خدا (ص) است، ولی این روایات به هیچ وجه از باب تفسیر نیست. (همان: ۵۴۴) محمد بن فضیل از امام موسی بن جعفر نقل می‌کند که امام فرمودند: «تین، حسن و زیتون، حسین هستند» (الحسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۳۵۱) ناصر خسرو در متن حاضر شریعت رسول اکرم (ص) را به باغی تشبیه می‌کند که «تین» و «زیتون» و «بلد الامین» و «طور سینین»، دهقانان این باغ می‌باشند. با عنایت به معنای ابیات و با توجه به روایت ذکر شده در بالا، می‌توان گفت که منظور شاعر از «تین» و «زیتون» حضرت امام حسن و حسین (ع) و منظور از «طور سینین» و «بلد الامین» به ترتیب حضرت علی (ع) و رسول خدا (ص) است. شاعر با ذکر ترکیب اضافی «طور سینین» و ایجاد بینامتنی صریح، توجه خواننده را به طور مشخص و صریح به متن غائب جلب می‌کند.

۳-۲- بینامتنیت غیر صریح:

بینامتنیت غیر صریح، بیانگر حضور پنهان یک متن در متن دیگر است. به عبارت دیگر، شاعر یا نویسنده، آگاهانه عناصر یا بخش‌هایی از متن دیگر را در متن خود می‌آورد، بدون آنکه به منبع خود اشاره کند. این پنهان‌کاری به دلیل ضرورت‌های ادبی نیست، بلکه دلایلی فرا ادبی دارد. سرقت ادبی - هنری یکی از مهم‌ترین گونه‌های بینامتنیت غیر صریح است. سرقت ادبی - هنری، استفاده از متنی دیگر بدون اجازه و ذکر و ارائه مرجع است. (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸) «در این گونه از بینامتنیت، هنرمند پیوند میان متن خود با متن پیشین را به عمد پنهان می‌کند. انواع سرقت‌های ادبی که بیشتر در پایان منابع بلاغت اسلامی فصلی جداگانه به آن اختصاص داده شده، نمونه بارز این گونه از پیوندهای بینامتنی است.» (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۵) متن قرآن و زیبایی‌های به کار رفته در آن به گونه ایست که قرآن را از انحصار به دوره‌ای مشخص، خارج می‌سازد؛ از این رو می‌توان گفت از بین گونه‌های بینامتنی، شکل غیر صریح آن که در سرقت‌های ادبی - هنری نمود می‌یابد، در حوزه بینامتنیت دیوان ناصر خسرو و قرآن قابل طرح نیست. طرح مضامین قرآن در آثار شاعران و نویسندگان مسلمان، به هر شیوه‌ای که باشد، ریشه در ایمان و اعتقاد شاعر دارد به عبارتی «حاصل همدلی معطوف و هم فرهنگی است.» (حقوق‌شناس، ۱۳۸۷: ۱۳) در طول تاریخ اسلام، ادیبان و شاعران مسلمان، پیوسته توجه ویژه‌ای به مضامین و ساختار بی‌نظیر آیات و

نکات بلاغی نهفته در متن آن داشته‌اند و همواره کوشیده‌اند تا با پیوند کلام خود به کلام الهی، بر انسجام و اعتبار سخن خویش بیفزایند؛ بنابراین با توجه به دلایل ذکر شده و با عنایت به اعتقاد عمیق ناصر خسرو به اسلام و قرآن، همواره ارتباط بینامتنی آثار و نوشته‌های شاعر با قرآن کریم به صورت تأثیرپذیری آشکار و مشتاقانه بوده و جایگاه والای قرآن کریم در اشعار شاعر کاملاً واضح و آشکار است. به همین دلیل این نوع بینامتنیت در آثار ناصر خسرو مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

۳-۳- بینامتنیت ضمنی:

«در این نوع از بینامتنیت، پیوند میان متن حاضر و متن پیشین به تمامی آشکار نیست. گاهی نیز مؤلف متن دوم، قصد پنهان‌کاری بینامتن خود را ندارد؛ بلکه به تناسب محتوا و موضوع و تداعی و نبوغ هنری خود، ناخودآگاه، به پشتوانه فرهنگی خویش رجوع کرده بخشی از آن را بازآفرینی می‌کند و نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت؛ اما این عمل هیچ‌گاه به صورت صریح انجام نمی‌گیرد و به دلایلی، بیشتر ادبی، به اشارات ضمنی بسنده می‌شود. اشارات، کنایات و تلمیحات، مهم‌ترین شکل‌های بینامتنیت ضمنی است.» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۹) به تعبیر ژنت این نوع بینامتنیت نه به دلیل ذکر مرجع، بلکه از قرینه‌ها و نشانه‌های موجود در کلام فهمیده می‌شود. در این نوع بینامتنیت به دانش قبلی مخاطب برای دریافت رابطه بینامتنی موجود، نیاز است. این نوع بینامتنیت به شکل‌های گوناگونی در روابط بینامتنی قرآن و شعر ناصر خسرو دیده می‌شود که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد.

۳-۳-۱- مضمون:

در این نوع بینامتنیت، متن غائب در بافت متن حاضر پنهان می‌شود و نیاز به خوانشی عمیق دارد؛ یعنی کلمه یا عبارت برگرفته موجود در متن حاضر، شاید با کمترین تغییر از متن غائب، ظاهر شده است به طوری که می‌توان همان شالوده متن پنهان را در متن حاضر به وضوح دید؛ ولی دارای معنایی بیشتر است و با تغییر و تنوعی که به نوآوری شاعر بستگی دارد، همراه است. نمونه‌های این نوع بینامتنیت در دیوان ناصر خسرو به وفور دیده می‌شود که به جهت رعایت اختصار به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود.

مضمون رعایت انصاف و عدالت

زان همی بر عدلت ایزد وعده دیبا کند

ر: دشت دیباپوش گردد ذاعتدال روزگار

(ق ۱۸۴، ب، ۲۴)

متن غائب: «و يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ اسْتَبْرَقٍ مُتَّكِينَ فِيهَا عَلِيّ الْارَائِكِ» (الکھف: ۳۱)
 «و جامه‌هایی سبز از دیبای نازک و ستبر می‌پوشند، درحالی‌که در آنجا بر تخت‌ها تکیه‌دارند.»

«يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ اسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ» (دخان: ۵۳)

«لباس از سندس و استبرق (حریر نازک و ستبر) پوشند و رو به روی هم بر تخت‌ها تکیه‌زنند.»

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ اسْتَبْرَقٌ» (دھر: ۲۱)

«بر اندام آن‌ها [= بهشتیان] لباس‌هایی است از حریر نازک سبزرنگ و از دیبای ضخیم.»

عملیات بینامتنی

«حکمت از اعتدال نفس ناطقه، شجاعت از اعتدال نفس سبعی و عفت از اعتدال نفس بهیمی حاصل شود و اعتدال این سه با یکدیگر، موجد فضیلت افضل که همان عدالت است، است بنابراین عدالت، هم در باب اخلاق فردی، منتجی است از تعادل مابین نفوس ثلاثه و هم در اجتماع نیز نتیجه ایست از همان تعادل نفس پادشاه و رعیت.» (ثروت، ۱۳۷۸: ۱۹۰) ناصر خسرو همچون دیگر حکیمان، عدالت و دادگری را افضل فضایل و اشرف کمالات می‌داند و توجه به این فضیلت، از دغدغه‌ها و توصیه‌های اوست. وی آفرینش هستی را بر اساس اصل عدل دانسته از بندگان می‌خواهد تا پیمان خلیفه‌اللهمی را به سر برده، عدل و داد را پیشه خود نمایند. در تشبیه برگ‌های لطیف به حریر سبز و استبرق به آیه ۳۱ سوره کهف، آیه ۲۱ سوره دھر و آیه ۵۳ سوره دخان توجه داشته است که در هر سه آیه مذکور، وصف نعمات بهشتی آمده است که به نیکوکاران و صلحا وعده داده شده است. در متن حاضر شاعر بیان می‌کند که از اعتدال روزگار، در سرآغاز فصل بهار، دشت دیباپوش می‌گردد؛ در متن غائب نیز خداوند برای اجرای عدالت و انصاف از سوی انسان‌ها، بدیشان وعده دیبا می‌دهد؛ با توجه به متن حاضر ناصر خسرو و درون‌مایه مشترک آن با مضمون متن غائب یعنی قرآن، ملاحظه می‌کنیم که در مضمون متن، بینامتنیت ضمنی حاکم است.

مضمون اخلاص در ایمان و تقوی، دوری از ظلم و نفاق

به زور آتش، زری جدا شود ز مسی

ر: همی به آتش خواهند بردنت زیراک

وگر مسی به عنایتا ابد همی پخسی

، نکند کاربرد تو آن آتش

(ق ۱۷۲، ب ۲۸-۲۹)

متن غائب: **إِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا**
(مریم: ۷۲-۷۱)

«هیچ کس از شما نیست جز آنکه وارد جهنم می شود که این امر بر پروردگارت حتمی و مقرر است * آنگاه کسانی را که تقوی پیشه کرده اند، نجات می دهیم و ستمگران را به زانو درافتاده در آن رها می کنیم»

عملیات بینامتنی

در آیات مذکور بیان شده است که همه مردم (چه مؤمن و چه کافر) به جهنم می روند، اما آتش بر کسانی که تقوای الهی را در دنیا پیشه کرده اند، سرد می شود. (و به این ترتیب همه انسان ها بدون استثناء، نیک و بد، وارد جهنم می شوند، منتها دوزخ بر نیکان سرد و سالم خواهد بود همان گونه که آتش نمرود بر ابراهیم (یا ناز گونی بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) چرا که آتش با آن ها سنخیت ندارد، گویی از آنان دور می شود و فرار می کند و هر جا آن ها قرار می گیرند، خاموش می گردد؛ ولی دوزخیان که تناسب با آتش دوزخ دارند، همچون ماده قابل اشتعالی که به آتش برسد، فوراً شعله ور می شوند.) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۱۸) آیات ذکر شده، به زیبایی در سخن ناصر خسرو متبلور شده است و شاعر با الهام از متن غائب، در متن حاضر بیان می کند که همه انسان ها، اعم از مؤمن و کافر در روز قیامت وارد آتش جهنم خواهند شد تا به وسیله آتش، زریا مس بودن (= خلوص ایمان و اعتقاد و یا نفاق و دورویی) آن ها مشخص شود، زیرا همچنانکه آتش، بر زرخالص اثری نمی کند ولی مس را ذوب می نماید، آتش دوزخ نیز بر مؤمنان واقعی و راستین اثری نخواهد داشت و به امر الهی از آتش دوزخ رهایی خواهند یافت، ولی کافران و منافقان تا ابد در آتش دوزخ خواهند ماند. با مشاهده مضامین قرآنی در اشعار ناصر خسرو می توانیم ادعا کنیم که نکته ها و لطیفه های قرآنی و تفسیری، چنان در حافظه و ذهن ناصر خسرو نشسته و در خاطرش نقش بسته و چنان با یافته ها و ساخته های طبع او آمیخته است که هنگام شاعری از شعر او تراوش پیدا کرده و شکوفا شده است؛ بنابراین در متن حاضر بینامتنی ضمنی وجود دارد و مخاطبان خاصی که نسبت به متن غائب آگاهی دارند، می توانند متوجه این نوع بینامتنیت شوند.

۳-۲-۳- ترجمه واژه ها:

یکی از روش های قابل توجه در زمینه بینامتنیت ضمنی، «واژه های قرآنی» است که به صورت ترجمه شده در زبرمتن به کاررفته اند که فقط با دقت نظر و توجه دقیق مخاطب آشنا و آگاه به متن قرآن، قابل درک و فهم می باشند. از جهت رعایت اختصار به ذکر یک نمونه از این نوع بینامتنیت بسنده می شود.

واژه‌های «بیعت در زیر درخت»

ر: او بود درختی که همی بیعت کردند

زیرش گه پیغمبر با خالق اکبر

(ق ۵۹، ب ۵۱)

متن غائب: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (فتح: ۴۸)

«خدای تعالی آن روز که مؤمنین در زیر آن درخت با تو بیعت کردند، از ایشان راضی شد.»

عملیات بینامتنی

از رخداد‌های مهم تاریخ اسلام، بیعتی است که مسلمانان در جریان صلح حدیبیه در زیر درخت سمره و یا اراک با رسول خدا (ص) منعقد کرده‌اند؛ و این بیعت به سبب نزول آیه ۱۸ سوره فتح، به «بیعت رضوان» شهرت یافت. از این رخداد در قرآن مجید، با عظمت یاد شده و شرکت‌کنندگان در آن، مورد ستایش و تجلیل قرار گرفته‌اند. در مصادر شیعی آمده است که: امیرالمؤمنین علی (ع) در این بیعت نیز بر همگان صحابه، سبقت گرفته است؛ و جابر بن عبدالله می‌گوید: «نخست کسی که برای بیعت پیش دستی کرد علی (ع) بود.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۸: ۲۱۷) ناصر خسرو درختی را که پیامبر اکرم (ص) با یاران باوفای خود، در زیر آن بیعت کردند، به حضرت علی (ع) تاویل می‌کند. شاعر واژه قرآنی «تحت الشجره» را از متن غائب اقتباس کرده و در متن حاضر آورده که اگر خواننده نسبت به متن حاضر مذاقه داشته باشد به حضور متن غائب در آن پی خواهد برد.

۳-۳-۳- شخصیت:

یکی از مظاهر تناسبات و بینامتنیت‌های قرآنی با اشعار شاعران و نویسندگان، فراخوانی شخصیت‌های قرآنی است؛ شخصیت پیامبرانی همچون یونس، یوسف، عیسی، موسی و... که ناقدان از این نوع تناسبات به فراخوانی شخصیت‌های دینی و همچنین «ارجاع متن به شناخته‌ها» نام می‌برند و معتقدند ارجاع متن به شناخته‌ها، زمانی رخ می‌دهد که متنی، به فرد، مکان یا رخدادی خاص اشاره کند؛ به‌ویژه اگر آن فرد، مکان یا رخداد، معروف باشد. (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۵۱) در دیوان ناصر خسرو نیز شخصیت‌های قرآنی حضور چشمگیر و قابل توجهی دارند که در این مجال به ذکر دو نمونه می‌پردازیم.

حضرت یونس (ع)

ر: تو از جهلی به ملک اندر چو فرعون

من از علمم به سجن اندر چو ذوالنون

(ق ۶۵: ب ۳۸)

متن غائب: «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذَا أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ * فَالْتَقَمَهُ الْحَوْثُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بطنِهِ آلي يَوْمَ يُبْعَثُونَ» (صافات، ۱۳۹-۱۴۴)

«و همانا یونس از فرستادگان است * آنگاه که (از قوم خود) فرار کرد (و) به سوی کشتی پر (از بار و مسافر شتافت * کشتی به خطر افتاد * (و بنا شد بر اساس قرعه، افرادی به دریا افکنده شوند) پس یونس با مسافران کشتی قرعه انداخت و از بازندگان شد. پس (او را به دریا افکندند) * ماهی بزرگی او را بلعید. او خود را سرزنش می کرد (و در شکم ماهی به تسبیح خداوند پرداخت) * پس اگر از تسبیح گویان نبود تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

عملیات بینامتنی

حضرت یونس (ع) یکی از پیامبران و رسولان خداست که نامش شش بار در قرآن ذکر شده است. در دو سوره «نساء» و «انعام» فقط نام آن حضرت همراه نام جمعی از پیامبران دیگر آمده و در چهار سوره دیگر یعنی «صافات»، «یونس»، «قلم» و «انبیا» با تفصیل بیشتری که مربوط به قوم آن حضرت و یا قسمتی از احوال آن بزرگوار است، ذکر شده است. «یونس (ع) از پیامبران بنی اسرائیل است که بعد از سلیمان (ع) ظهور کرد و بعضی او را از نوادگان حضرت ابراهیم (ع) دانسته‌اند. به خاطر این که در شکم ماهی قرار گرفته، با لقب «ذوالنون» و «صاحب الحوت» خوانده می شد.» (عماد زاده، ۱۳۸۸: ۶۸۶) داستان حضرت یونس و ماجرای زندانی شدنش در شکم ماهی در ادب فارسی به کرات با عبارت‌ها و مضامین مختلف انعکاس یافته است. «گفته‌اند که حضرت یونس (ع) در شکم ماهی گرفتار سه تاریکی شد: تاریکی شب، تاریکی قعر دریا و تاریکی شکم ماهی و این سه تاریکی به «ظلمات ثلاثه» مشهور است. یونس در این سه تاریکی توبه کرد و توبه او پذیرفته شد و از شکم ماهی بیرون آمد و بر ساحل افتاد.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۶۳۲) در متن حاضر ناصر خسرو بیان می کند که همان طور که حضرت یونس (ع)، در شکم ماهی زندانی بود من هم به خاطر علم و دانشم گرفتار زندان بدخشان هستم از آنجا که شاعر به طور ضمنی به مضمون داستان ذوالنون و گرفتاریش در زندان شکم ماهی اشاره می کند، می توان گفت که بیت فوق از دیدگاه بینامتنیت ژنتی، دارای بینامتنیت ضمنی است.

حضرت ادریس (ع)

متن حاضر: زیر قلم حجت او حکمت ادریس خاک قدم استر او تاج سکندر

(ق ۵۹: ب ۵۴)

متن غائب: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۵۶-۵۷)
 «و در این کتاب از ادريس یاد کن که او راست گویی پیامبر بود و [ما] او را به مقامی بلند ارتقا دادیم»
 «وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ * كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ» (انبیاء: ۸۵-۸۶)
 «و (نیز یاد آر حال) اسماعیل و ادريس و ذو الكفل را که همه بندگان صابر ما بودند.»

عملیات بینامتی

در مورد ادريس (ع) پنج آیه در قرآن کریم آمده است که در دو مورد نام ادريس نبی به صراحت بیان شده و با اوصاف صدیق، نبی (سوره مریم: ۵۶)، صابر و صالح (انبیاء: ۸۵-۸۶) از او تکریم شده است. «ادريس از نوادگان شیت پیامبر و یکی از اجداد نوح (ع) است. نسب ادريس (ع) با پنج واسطه به آدم (ع) می‌رسد، به این ترتیب: إِدْرِيسُ بْنُ يَزْدَ بْنِ مَهْلَائِيلَ بْنِ قَيْنَانَ بْنِ أَنْوَشَ بْنِ شَيْثِ بْنِ آدَمَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۲۸۷) در باب ریشه ادريس اقوال مختلف ذکر شده است. از جمله این که: بیشتر نویسندگان عرب لفظ ادريس را مشتق از «دَرَسَ» دانسته‌اند که به واسطه کثرت علم، نام ادريس به وی داده شده است. از این رو هوش و خرد او معروف است و نیز گفته‌اند که او نخستین کسی است که با قلم خط نوشت. بعضی از لغویون یهود و مسیحی با توجه به اشتقاق ادريس از «درس» ادريس را بر اخنوع یا خنوع منطبق ساخته و وضع حکمت را به اخنوع نسبت داده‌اند؛ و بعضی از قدما ادريس را همان «هرمس» حکیم یونانی پنداشته‌اند. (خزائلی، ۱۳۷۱: ۱۰) شاعر در قصیده پنجاه و نهم، پس از بیان مباحثی فلسفی، در جوهر و عرض و روح و جان و اتوبیوگرافی خود از غفلت چهل ساله شاعر و نقد علمای دروغین و فقهای ناصبی و نقد امت بدبخت، به مدح علی پرداخته و برجانشینی او بعد از پیامبر اذعان دارد و آنگاه به مبحث جانیشینی برحق مستنصر پرداخته، چنین فرماید: از درخت مبارک وجود علی (ع) امروز شاخی پر بار برجاست که قیصر روم به چاکری چاکرش افتخار می‌کند و حکمت ادريس و تاج اسکندر زیر قلم و قدم اوست و... این عالم و این امت از جدش پیامبر (ص) و از پدرش علی (ع) به او به میراث رسیده است. شاعر در متن حاضر با الهام گیری از مضمون داستان ادريس و علم و حکمت او، به طور ضمنی به آیه قرآنی اشاره کرده است.

نتیجه گیری

در این پژوهش با توجه به نظریه بینامتنیت ژرار ژنت، روابط بینامتنی دیوان ناصر خسرو و قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یکی از اصلی‌ترین زیر متن‌هایی که در شکل‌گیری زبان و اندیشه و هنر شاعری ناصر خسرو نقش آفرین بوده، همین متن آسمانی است. ناصر خسرو قرآن را به منزله دژی استوار می‌داند که ملجأ و پناه معنوی اوست. اطلاع عمیق وی از ادب عرب و تفسیر و تاویل قرآن او را بر این می‌دارد که در جهت اهداف اصلی کتاب از جمله، تعلیم آموزه‌های اخلاقی و دینی، به‌طور گسترده و به شیوه‌های مختلف از ظرفیت و مضامین قرآن در اشعارش بهره‌برد. با بررسی دیوان شاعر، مشخص شد که از میان روابط سه‌گانه بینامتنی ژنت، بینامتنی صریح و شاخه‌های آن (واژه‌ها، عبارات و جمله‌های کوتاه و ترکیب‌های اضافی و وصفی) بیشترین نمود را در شعر وی دارد و در بین شاخه‌های مختلف بینامتنی صریح، واژه‌ها، پرکاربردترین شیوه بینامتنی صریح در شعر ناصر خسرو می‌باشند. بعد از بینامتنیت صریح، بینامتنیت ضمنی بر اساس بسامد در مرتبه دوم قرارداد؛ و از بین شاخه‌های مختلف بینامتنی ضمنی، بینامتنیت مضمون، بیشتر و متنوع‌تر از نمونه‌های دیگر است.

منابع:

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.
- آلن، گراهام (۱۳۸۰)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدان جو، تهران: مرکز.
- ابراهیمی، قاسم و مصطفوی نیا، سید محمد رضی (۱۳۹۳)، «تناص قرآنی در آثار جبران خلیل جبران»، مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی بینامتنیت (التناص)، صص ۳۷-۵۶.
- ابو زهره، محمد (۱۳۷۹)، معجزه بزرگ (پژوهشی در علوم قرآنی)، ترجمه محمود ذبیحی، مشهد: آستان قدس.
- الحسّکانی، عبید اله بن الله بن الحکاکم (۱۴۱۱ ق)، شواهد التنزیل، ترجمه محمد باقر محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الغدّامی، عبدالله (۱۹۸۵)، الخطیئه و التفکر، چاپ اول، جده: النادی الریاضی.
- اناری بزچلونی، ابراهیم و رنجبران، سکینه (۱۳۹۱)، «بررسی اصطلاحات بینامتنی در زبان فارسی و عربی با تکیه بر نظریه ژرار ژنت» ادب پژوهی، شماره ۲۱، صص ۱۸۹-۱۷۱.

- ثروت، منصور (۱۳۷۸)، گنجینه حکمت در آثار نظامی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جمعه، حسین (۲۰۰۳ م)، المسبار فی النقد الادبی، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۶)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره.
- حریری، محمد یوسف (۱۳۸۴)، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، قم: هجرت.
- حق‌شناس، محمدعلی (۱۳۸۷)، «مولانا و حافظ دو هم‌دل یا دو هم‌زبان»، نقد ادبی، سال ۱، شماره ۲، صص ۲۹-۱۱.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران: اساطیر.
- خزائلی، محمد (۱۳۷۱)، اعلام قرآن، تهران: امیرکبیر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، فرهنگ تلمیحات، تهران: فردوس.
- صباغی، علی (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۹، شماره ۳۸، صص ۷۱-۵۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
- عماد زاده اصفحانی، حسین عماد الدین (۱۳۸۸)، کتاب تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم و قصص قرآن، تهران: انتشارات اسلام.
- قبادیانی، ناصرخسرو (۱۳۵۷)، دیوان اشعار حکیم ناصرخسرو قبادیانی، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: موسسه مطالعات اسلامی شعبه تهران.
- قمی، عباس و انصاری، غلامحسین (۱۳۹۵)، فرهنگ واژگان قرآن کریم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی.

- ماضی، شکرى عزیز (۲۰۰۵ م)، فى نظريه الادب، بيروت: الموسسه العربيه للدراسات و النشر.
- مجلسى، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحارالنوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- مكارم شيرازى، ناصر و جمعى از فضلا (۱۳۷۴)، تفسير نمونه، چاپ سى و دوم، ج: ۲۵، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
- ميرزائى، فرامرز و واحدى، ماشاءالله (۱۳۸۸)، «روابط بينامتنى قرآن با اشعار احمد مطر»، نشریه دانشکده ادبيات و علوم انسانی دانشگاه شهيد باهنر کرمان، شماره ۲۵، پياپی ۲۲، صص ۳۲۲-۲۹۹.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «ترامنتيت مطالعه روابط يك متن با ديگر متن‌ها»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۹۸-۸۳.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۰)، «درآمدی بر بينامتنيت نظريه‌ها و کاربردها»، تهران: سخن.
- يزدانجو، پیام (۱۳۷۹)، ادبيات پسامدرن، تهران: مرکز.

Resources

- Holy Quran, translated by Hossein Ansarian.
- Allen, Graham (۲۰۰۱), Intertextuality, translated by Payam Yazdanjoo, Tehran: Markaz.
- Ebrahimi, Qasem And Mostafavi Nia, Seyed Mohammad Razi (۲۰۱۴), Quranic Intertextuality in Works of Kahlil Gibran, A collection of selected articles of National Intertextuality Conference, Pages ۳۷-۵۶.

- Abuzohre, Mohammad(۲۰۰۰), The Big Miracle (A study of Quranic Sciences), Translated by Mahmood Zabihi, Mashhad: Astane Qods.
- Alhossakani, Obiedallah Bin Aallah Bin Alhakakem(۱۹۹۰), Shavahed Altanzil, Translated by Mohammad Bagher Mahmoodi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Alqozami, Abdollah(۱۹۸۵), Alkhatiya va Altafaktor, First Edition, Jeddah: Alnadi Alreyazi.
- Anari Bozchelooni, Ebrahim And Ranjbaran, Sakine(۲۰۱۲), A Study of Intertextual Phrases in Farsi and Arabic Based on Gérard Genette's Theory, Literary Research, No ۲۱, Pages ۱۷۱-۱۸۹.
- Servat, Mansoor(۱۹۹۹), The Treasure of Wisdom in Nezami's Works, Second Edition, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Joma, Hossein(۲۰۰۳), Almosbar fi Alnaghd Aladabi, Damascus: Etihad Alketab Alarab.
- Chandler, Daniel(۲۰۰۷), Semiotics: The Basics, Translated by Mehdi Parsi, Tehran: Sooreh.
- Hariri, Mohammad Yousef(۲۰۰۵), A Dictionary of Quranic Phrases, Qom: Hijrat.
- Haq Shenaz, Mohammad Ali(۲۰۰۸), Mowlana And Hafez, Of One Heart Or One Language, Literary criticism, first year, No.۲, Pages ۱۱-۲۹.
- Halabi, Ali Asghar(۱۹۹۸), The effect of Quran and Hadith on Persian Literature, Tehran: Asatir.

- khazaii, Mohammad(۱۹۹۲), Announcement of the Quran. Tehran: Amirkabir.
- Raqeb Isfahani, Hossein Bin Mohammad(۱۹۹۱),Almofradat Fi Qarib Alquran. Beirut: Daralelm.
- Shamisa, Sirous. (۱۹۹۶). A Glossary of Allusions. Tehran: Ferdows.
- Sabaqi, Ali. (۲۰۱۲). A Study of Three Principles of Genette's Intertextuality and Some Parts of Islamic Rhetoric. Literary research quarterly, ninth year, No.۳۸, Pages ۵۹-۷۱.
- Tabatabayee, Seyed Mohammad Hossein(۱۹۹۹), Translation of Tafsir Almizan, Translated by Seyed Mohammad Bagher Moosavi Hamadani, Qom: Teachers' Association of Qom's Howza.
- Tabarsi, Abuali Fazl Bin Hassan(۱۹۹۳), Majma Albayan Fi Tafsir Alquran, Tehran: Nasir Khusraw.
- Tarihi, Fakhraldin(۱۹۹۶), Majma Albahrayn, Tehran: Mortazavi.
- Emad zade esfahani, Hossein Emad Aldin(۲۰۰۹), The book of history of prophets from Adam to Mohammad and stories of Quran, Tehran: Islam publications.
- Qubadiani, Nasir Khusraw(۱۹۷۸), Nasir Khusraw Qubadiani's poetry Diwan. Gathered by Mojtaba Minavi and Mehdi Mohaqeq, Tehran: Islamic studies foundation Tehran branch.
- Qomi, Abbas And Ansari, Qolam Hossein(۲۰۱۶), A glossary of holy quran's words, Tehran: Beynolmelal publications company (associated to Islamic Development Organization).

- Mazi, Shokri Aziz(۲۰۰۵), Fi Nazarieh Aladab, Beirut: Almoasese alarabie leldarasat va alnashr.
- Majlesi, Mohammad Baqer(۱۹۸۲), Bahar Alanvar Aljame Ldrar Akhbar Alaeme Alathar, Beirut: Dar Ahyae Altras Alarabi.
- Makarem shirazi, Naser and others(۱۹۹۵), Tafsir Nemooneh, ۳۲nd edition, ۲۵th volume, Tehran: Daralkotob Aleslamie.
- Mirzaei, Faramarz And Vahedi, Mashallah(۲۰۰۹), Contextual Relations of Quran and Ahmad Matar's Poetry, Faculty Of Literature And Humanities Publication Of University Of Shahid Bahonar Kerman, No.۲۵, Succession ۲۲, Pages ۲۹۹-۳۲۲.
- Namvar Motlaq, Bahman(۲۰۰۷), Conceptuality, A Study Of Relationships Of A Text With Other Texts, Research Journal of Humanities, No.۵۶, Pages ۸۳-۹۸.
- Namvar Motlaq, Bahman(۲۰۱۱), An Introduction To Theories And Pragmatics Of Conceptuality, Tehran: Sokhan.
- Yazdanjoo, Payam(۲۰۰۰), Postmodern Literature, Tehran: Markaz.